

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال شانزدهم / دوره جدید / شماره ۵۵ / بهار و تابستان ۱۴۰۰
صص ۷۵-۹۰ (مقاله پژوهشی)

تحریر عهدین از منظر قرآن و عقل

• حسین سیاح گرجی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)

hosein.sayah@yahoo.com

• محمدحسین مختاری

دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

professor.mokhtari@yahoo.com

• عاطفه زرسازان

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی

zarsazan@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۵

چکیده

در گستره دین پژوهی، تحریر کتابهای آسمانی مسئله‌ای است که از دیرباز ذهن و زبان دانشیان این عرصه را به خود واداشته است. دست‌نخورده‌گی و سلامت این کتابها در پذیرش و اعتبار آینه‌های مربوط به آن سهم به‌سزایی دارد. اگرچه از منظر قرآن و حدیث ادیان پیشین نسخ شده و پیروی از آن روا نیست، اما برای پیروان ادیان پیشین و نیز مسلمانانی که به نسخ آن باورمند نیستند یا نسبت به آن تردید دارند تحریر کتابهای آسمانی می‌تواند دلیلی استوار و تعیین‌کننده برای روا دانستن یا ندانستن پیروی از آن باشد. با کاوش در آیات قرآن کریم و روایات معصومان (ع) و سخنان مفسران فریقین به‌روشنی برمی‌آید مجموعه‌ای که امروز به عنوان عهدین (کتاب مقدس = بائبل) می‌شناسیم فراوان دچار تحریف لفظی و معنوی شده است؛ نیز با استدلالهای عقلی بر نهاده بر مبانی نقد سندی و محتوایی متن - هم‌چون: بررسی اتصال سند، اعتبار نسخه‌ها، تک‌نسخه یا چندنسخه بودن، مقایسه نسخه‌ها و کاویدن همسانی یا ناهمسانی آن، داشتن یا نداشتن تعارض و تناقض در نسخه واحد، در بر داشتن نسبتهای ناروا و سخنان زنده به خداوند و پیامبران، نامعقول بودن بسیاری از جمله‌های آن و...- به همین نتیجه می‌رسیم.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، عهدین، مفسران، ادیان آسمانی، تحریف لفظی، تحریف معنوی.





مقدمه

معارف دینی آدمی برگرفته از دریافتهایی است که او از عقل و وحی دارد. این هر دو در موارد گوناگون وسیله سنجش و ارزیابی درستی یا نادرستی یکدیگرند. اگر یکی دچار نقصان باشد، دریافت دینی انسان دیندار مخدوش و ویران می‌شود. برای سنجش سلامتی هر یک از این دو رسول ظاهری و باطنی معیارها و ملاکهایی وجود دارد. در این مقال برآنیم تا درباره وحی آسمانی فرود آمده بر تعدادی از پیامبران که در مجموعه‌ای به نام کتاب مقدس (عهدین = بائبل) گردآوری شده است و اندازه پیراستگی و دست‌ناخوردگی آن سخن بگوییم، زیرا روشن است که اگر ثابت شود عهدین تحریف شده است، دیگر محالی برای پیروی از دینهای پیرو آن کتابها بر جا نمی‌ماند؛ چنان‌که پیش‌تر نیز گفتیم یکی از دو سنجه آموزه‌های دینی کتاب آسمانی آن دین است و چنانچه ثابت شود کتاب آسمانی تحریف شده است لطمه بزرگی بر پیکره آیینی که بر پایه آن کتاب تبلیغ می‌شود وارد می‌آید.

برخی از دانشیان مسلمان برآن‌اند که آیه‌های بیانگر تحریف عهدین بر تحریف معنوی دلالت می‌کند، نه لفظی؛ بنابراین نمی‌توان گفت در عهدین تحریف لفظی صورت گرفته است. برای نمونه ابوالحسن شعرانی می‌نویسد: «در قرآن و احادیث رسول (ص) سخنی از تحریف نیست و تحریف این کتب را علمای اسلام پس از خواندن آن دانستند و پیغمبر (ص) و علمای مسلمان از قدیم مدعی بودند در همین کتب محرفه که در دست اهل کتاب است خبر آن حضرت یافت می‌شود و من نمی‌دانم کدام آیه قرآن دلالت بر تحریف کتب تورات و انجیل می‌کند»؛ نیز به سخن محمد هادی معرفت، در قرآن کریم آنچه نشانگر تحریف در تورات و انجیل، به معنای جایگزینی متن آن یا افزودن یا کاستن بر آن باشد وجود ندارد و تحریف رخ داده در این کتابها معنوی و به معنای ارائه تفسیر نادرست از آن است و در حدیثها و سخنان دانشیان اسلام نیز چیزی که تحریف لفظی را نشانگر باشد

وجود ندارد.^۲

در گستره پژوهش در این قلمرو باید دو نگرگاه را بررسی کنیم: یکم: نگرگاه قرآن؛ چنان‌که می‌دانیم در قرآن سخن از تحریف کتابهای آسمانی به وسیله بنی اسرائیل فراوان به میان آمده است^۳ و ما پس از این به گستردگی آن را می‌کاویم. دوم: نگرگاه عقل؛ برای اثبات دست‌ناخوردگی هر اثری باید نخست درستی انتساب اثر به نگارنده آن ثابت شود و این بایستگی، پوییدن دو راه را در پی می‌آورد: نخست بررسی سندی و دیگر بررسی متنی؛ بنابراین برای واکاوی تحریف کتابهای آسمانی می‌باید اتصال سند و وثاقت راویان آن ثابت شود و سپس متن آن را بررسی کنیم و بنگریم که آیا با دست‌آوردهای قطعی عقل، تاریخ، علم و... همسو است یا خیر؟ و نیز باید نگریم که آیا متن این کتابها درون خود دچار تعارض و تناقض است یا خیر؟ در مقاله پیش رو برآنیم تا تحریف لفظی کتاب مقدس را از این دو نگرگاه (قرآن و عقل) بکاویم.

نگرگاه قرآن کریم

از آشکارترین تحریفهایی که در عهدین رخ داده حذف نام و یاد پیامبر اکرم (ص) است و آیه‌های متعددی از قرآن کریم بیانگر آن است.^۴ از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «یهودیان تورات را تحریف کردند؛ آنچه را می‌خواستند به آن افزودند و آنچه را نمی‌خواستند حذف کردند و اسم محمد (ص) را از تورات محو کردند.^۵» در ذیل آیه «قَوْلٍ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَدْيِهِمْ»^۶ از امام باقر (ع) روایت شده است که یهودیان صفات پیامبر (ص) را، که در تورات ذکر شده بود، تحریف کردند تا مسئله را بر مستضعفان یهود مشکل و درک‌ناشدنی کنند.^۷

۲. صیانه القرآن من التحریف، ص ۱۲۲؛ برای روشننگری بیشتر نک:

همان، صص ۱۵۰-۱۲۱.

۳. برای نمونه نک: بقره، ۷۵، ۷۹ و ۱۴۶؛ آل عمران، ۷۱ و ۷۸؛ نساء،

۴۶ و ۱۰۸؛ مائده، ۴۱ و ۱۳؛ اعراف، ۱۵۷؛ فتح، ۲۹.

۴. صف، ۶؛ اعراف، ۱۵۷؛ انعام، ۲۰؛ بقره، ۱۴۶.

۵. کنز العمال، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۴۲۳۴.

۶. بقره، ۷۹.

۷. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۶۵؛ ج ۹، ص ۱۸۱، ح ۹؛ ص ۱۹۰، ح ۲۶ و ۲۷؛

ص ۲۹۸.

۱. راه سعادت در اثبات نبوت، ص ۲۳۳.



حضرت علی(ع) در حدیثی فرمود: یہود و نصارا خدا را رها نکردند و موسی و عیسی را ہم منکر نشدند، لکن بر کتاب خداوند افزودند و مواضعی از آن را کاستند و برخی را نیز تحریف کردند؛ پس مورد لعن قرار گرفتند، اما توبہ نکردند و دست برنداشتند^۸.

افزون بر اینکه بنی اسرائیل بہ حذف نام رسول اللہ(ص) از عہدین ہمت گماشتند تعداد فراوانی از آیہ‌های دیگر آن را نیز دگرگون کردند. قرآن کریم بہ بنی اسرائیل فرمان دادہ است کہ حق را بہ باطل درنیامیزند و حقیقت را، با آنکہ می‌دانند حق است، پوشیدہ ندارند^۹ و این خود نشانگر آن است کہ بنی اسرائیل چنین می‌کرده‌اند کہ خداوند عزّ اسمہ آنان را از این کار پرهیز دادہ است. زمخشری پیرامون این آیہ نگاشتنہ است: «در تورات دست نبرید و آنچه از آن نیست را نگارید کہ حق فرودآمده از آسمان با باطلی کہ شما می‌نگارید درآمیزد و حق و باطل آن از ہم شناختہ نشود. چنانچہ «باء» را بآء استعانت بدانیم، معنا چنین است: حق را دگرگون و همانند باطلی کہ می‌نگارید نگردانید^{۱۰}»، یہودان، حق را بہ باطل دگرگون می‌کردند تا در جامعہ اسلامی شك، اضطراب و پراکندگی پدید آورند و پیوستہ فتنہ‌افروزی می‌کردند^{۱۱}. خطاب بہ مؤمنان نیز فرمودہ است: «آیا انتظار دارید بہ (آیین) شما ایان بیاورند؟ با اینکہ عدہ‌ای از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن آن را تحریف می‌کردند؛ در حالی کہ علم و اطلاع داشتند»، در آیہ‌ای دیگر بر سر آنان کہ کتابی بہ دست خود می‌نگارند و آن را بہ خداوند متعال نسبت می‌دهند تا بہای ناچیزی بہ دست آورند فریاد زدہ و فرمودہ است: «ویل ہم؛ وای بر آنها^{۱۲}»؛ چنان کہ از ظاہر الفاظ این آیہ برمی‌آید بہ‌طور آشکار می‌توان دریافت کہ این جملہ‌ها در تحریف لفظی ظہور دارد.

افزون بر اینکه بنی اسرائیل بہ حذف نام رسول اللہ(ص) از عہدین ہمت گماشتند تعداد فراوانی از آیہ‌های دیگر آن را نیز دگرگون کردند. قرآن کریم بہ بنی اسرائیل فرمان دادہ است کہ حق را بہ باطل درنیامیزند و حقیقت را، با آنکہ می‌دانند حق است، پوشیدہ ندارند^۹ و این خود نشانگر آن است کہ بنی اسرائیل چنین می‌کرده‌اند کہ خداوند عزّ اسمہ آنان را از این کار پرهیز دادہ است. زمخشری پیرامون این آیہ نگاشتنہ است: «در تورات دست نبرید و آنچه از آن نیست را نگارید کہ حق فرودآمده از آسمان با باطلی کہ شما می‌نگارید درآمیزد و حق و باطل آن از ہم شناختہ نشود. چنانچہ «باء» را بآء استعانت بدانیم، معنا چنین است: حق را دگرگون و همانند باطلی کہ می‌نگارید نگردانید^{۱۰}»، یہودان، حق را بہ باطل دگرگون می‌کردند تا در جامعہ اسلامی شك، اضطراب و پراکندگی پدید آورند و پیوستہ فتنہ‌افروزی می‌کردند^{۱۱}. خطاب بہ مؤمنان نیز فرمودہ است: «آیا انتظار دارید بہ (آیین) شما ایان بیاورند؟ با اینکہ عدہ‌ای از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن آن را تحریف می‌کردند؛ در حالی کہ علم و اطلاع داشتند»، در آیہ‌ای دیگر بر سر آنان کہ کتابی بہ دست خود می‌نگارند و آن را بہ خداوند متعال نسبت می‌دهند تا بہای ناچیزی بہ دست آورند فریاد زدہ و فرمودہ است: «ویل ہم؛ وای بر آنها^{۱۲}»؛ چنان کہ از ظاہر الفاظ این آیہ برمی‌آید بہ‌طور آشکار می‌توان دریافت کہ این جملہ‌ها در تحریف لفظی ظہور دارد.

او را دگرگون کردند و این کار کیفر سختی در پی دارد^{۱۳}. علامہ طباطبایی زیر این آیہ آورده است: بنی اسرائیل امتی است کہ خدای تعالی کتاب، حکم، نبوت و حکومتشان داد و از روزیہای پاکیزہ بہ آنان ارزانی داشت و از دیگر امتہای روزگارشان برتری داد، ولی دست آخر کلمات را از جایی کہ داشت دگرگون کردند و چیزهایی دیگر از پیش خود ساختند و خداوند، بہ سبب شرکی کہ در آنان پدیدار شد بہ شدیدترین حال، عقابشان کرد^{۱۴}.

«گروہی از کتابیان، کتاب آسمانی را دگرگون می‌کنند: «در میان آنها [یہود] کسانی هستند کہ بہ هنگام تلاوت کتاب [خدا] زبان خود را چنان می‌گردانند کہ گمان کنید [آنچه را می‌خوانند] از کتاب [خدا] است در حالی کہ از کتاب [خدا] نیست [و با صراحت] می‌گویند: «آن از طرف خداست» با اینکہ از طرف خدا نیست و بہ خدا دروغ می‌بندند در حالی کہ می‌دانند^{۱۵}». بر پایہ سخن علامہ طباطبایی: آنان سخنان غیرآسمانی را، کہ خود آن را جعل می‌کردند، بہ لحنی می‌خواندند کہ با آن لحن تورات را می‌خواندند تا وانمود کنند این سخنان نیز از تورات است؛ با اینکہ از تورات نبود. سہ بار آمدن واژہ «کتاب» نیز در این آیہ برای جلوگیری از اشتباہ است؛ چہ ہر سہ بہ یک معنا نیست. کتاب نخست همان سخنان بشری یہودیان است کہ آن را بہ دست خود می‌نوشتند و بہ خداوند نسبت می‌دادند و مراد از کتاب دوم، کتابی است کہ خدای تعالی از راہ وحی فرود آورده است و مراد از سومی نیز همان است و تکرار آن برای جلوگیری از اشتباہ و برای این است کہ اشارہ کند بہ اینکہ این کتاب از آن رو کہ کتاب خدا است مقامش والاتر از آن است کہ در بردارندہ این گونه افتراہا باشد^{۱۶} و فراز «و بر خدا دروغ می‌بندند؛ با اینکہ خودشان [ہم] می‌دانند» تکذیب پس از تکذیب پیشین است. تکذیب وحیی است کہ از پیش خود تراشیدہ و بہ خدای سبحان نسبت دادند و این تکرار برای آن است

حق تعالی بہ بنی اسرائیل نشانہ‌هایی روشن داد و آنان نعمت

۸. همان، ج ۷۷، ص ۲۷۶، ح ۱.

۹. بقرہ، ۴۲.

۱۰. الکشاف، ج ۱، ص ۱۳۲.

۱۱. فی ظلال القرآن، ج ۱، صص ۶۸-۶۷.

۱۲. بقرہ، ۷۹.

۱۳. بقرہ، ۲۱۱.

۱۴. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۱۰.

۱۵. آل عمران، ۷۸.

۱۶. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۶۶.



که یهودیان، با لحن سخن، امر را بر مردم مشتبه می‌کردند و خدای تعالی این لحن در سخن را با فراز: «با اینکه آن از کتاب [آسانی] نیست» باطل گردانید؛ نیز یهودیان پس از لحن دادن به سخنان ساختگی خود و خواندن آن با لحن تورات، به زبان هم می‌گفتند: اینکه خواندیم از تورات است. خدای تعالی این را هم دو بار تکذیب کرد؛ یکی با فراز «با اینکه آن از کتاب [آسانی] نیست» و دیگری با فراز «و بر خدا دروغ می‌بندند...» تا به دو نکته اشاره کند: نخست آنکه دروغ‌بستن به خداوند روش و خوی یهودیان است و دیگر اینکه دروغ‌بستنشان از این رو نیست که امر بر آنان مشتبه شده است، بلکه حقیقت امر را می‌دانند و دانسته و خواسته به خداوند دروغ می‌بندند^{۱۷}».

خداوند سبحان از کتابیان پیمان گرفت که کتاب آسانی را به روشنی برای مردم بیان کنند و آن را پوشیده ندارند، ولی آنان پیمان شکستند و بهایی ناچیز به دست آوردند^{۱۸}. به سخن شیخ طوسی این آیه به اینکه یهود، پیامبری رسول خدا(ص) را پوشیده می‌داشتند رهنمون است^{۱۹}. امام باقر(ع) در زیر این آیه فرموده است: «خداوند از کتابیان پیمان گرفت که آن‌گاه که حضرت محمد(ص) به پیامبری رسد، آنان برای مردم روشن‌گری کنند و این امر را پوشیده ندارند، ولی آنان پیمان خداوند را شکستند و بهایی ناچیز به دست آوردند و چه بد بهایی به دست آوردند^{۲۰}».

گروهی از یهودیان کلمه‌ها را از جاهای خود برمی‌گرداندند و با پیچانیدن زبان خود و به قصد طعنه‌زدن در دین می‌گویند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم» و خداوند متعال آنان را به دلیل کفرشان لعنت کرد؛ از این رو جز اندکی از آنان ایمان نمی‌آورند^{۲۱}. خدای تعالی این گروه از یهود را این‌گونه وصف کرده است که کلمه‌های کتاب او را دگرگون می‌کنند؛ حال یا جای آنها را تغییر می‌دهند و پس و پیش می‌کنند یا پاره‌ای از کلمه‌ها را به کلی می‌اندازند و یا کلمه‌هایی از

خود به کتاب خدا می‌افزایند؛ چنان‌که تورات موجود به چنین سرنوشتی دچار شده است. بسیاری از سخنان آن آسانی نیست^{۲۲}».

بسیاری از دانشمندان بر آن‌اند که عهد عتیق و عهد جدید دگرگون شده است. محدث نوری این تحریف را مسلم و تکیه‌گاه آن را آیه‌های بسیار، خبرهای متواتر و اجماع مسلمانان دانسته است^{۲۳}.

در کتابهای حدیثی فریقین نیز حدیثهایی یافت می‌شود که بیانگر افزودن یا کاستن یهود بر کتاب مقدس خویش است^{۲۴}؛ برای نمونه: امام رضا(ع) به جاثلیق فرمودند: «آن زمان که انجیل اول را گم کردید آن را نزد چه کسی یافتید و چه کسی این انجیل را برای شما وضع نمود؟ گفت: ما فقط يك روز انجیل را گم کردیم و سپس آن را تر و تازه پیدا کردیم. یوحنا و متی آن را برایان پیدا کردند. حضرت به او فرمود: چه قدر نسبت به این انجیل و عالمان آن بی‌اطلاع هستی! اگر این مطلب همان‌طور باشد که تو می‌گویی، پس چرا در مورد انجیل دچار اختلاف شدید؟ این اختلاف در همین انجیلی است که امروزه در دست دارید. اگر مثل روز اول بود، در آن اختلاف نمی‌کردید.» از این سخن امام به روشنی برمی‌آید که انجیل‌های موجود در آن روزگار نیز جعلی، ساختگی و دارای تناقضهای فراوان بوده است.

بایسته یادآوری است کتابهای آسانی مورد نظر قرآن، که هم خود آن را تصدیق کرده و هم به تصدیق آن فرمان داده است، کتابهایی است که از گزند تحریف پاکیزه مانده و این به دوران فرود آمدن آن مربوط است. فرموده است: «چگونه تو را به داوری می‌طلبند؟ در حالی که تورات نزد ایشان است و در آن حکم خدا هست. [وانگهی] پس از داوری خواستن از حکم تو [چرا] روی می‌گردانند؟ آنها مؤمن نیستند. ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن هدایت و نور بود و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند، با آن برای یهود حکم می‌کردند و [هم‌چنین] علما و

۱۷. همان‌جا.

۱۸. آل عمران، ۱۸۷؛ نیز رک: مائده، ۱۵.

۱۹. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۴.

۲۰. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۲۸.

۲۱. نساء، ۴۶؛ نیز رک: مائده، ۱۳.

۲۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، صص ۳۶۵-۳۶۴.

۲۳. صیانه القرآن من التحریف، صص ۱۲۲-۱۲۱؛ به نقل از: فصل الخطاب، ص ۳۵.

۲۴. رک: نور الثقلین، ج ۱، صص ۹۳-۹۲.

دانشمندان به این کتاب، که به آنها سپرده شده و بر آن گواه بودند، داوری می‌نمودند؛ بنابراین [به خاطر داوری بر طبق آیات الهی] از مردم نهراسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی‌کنند کافرند»^{۲۵}.

شیخ طوسی دو سخن را در معنای «در آن، حکم خدا هست» آورده است: نخست اینکه هرچند تورات دگرگون شده است، ولی می‌تواند در بردارنده برخی حکمهای الهی باشد و دیگر آنکه این فراز بیانگر آن است که از نگاه آنان تورات چنین بود^{۲۶}.

بر پایه آنچه در *المیزان* آمده است آیه بیانگر آن است که یهود امتی است که کتاب و شریعت دارد، ولی پیامبری، کتاب و شریعت تو را پس می‌زند. اکنون به رخدادی برخورده‌اند که حکم آن در کتاب خودشان نیز هست، ولی نمی‌خواهند آن حکم را، که حکم خدا است، به کار بندند؛ با این حال چگونه به حکم تو، که آن نیز همان حکم خدا است، تن درمی‌دهند؟ پیدا است که آن را بر نمی‌تابند. در این آیه حکم تورات، که در آن روزگار در دست یهودیان بوده، تصدیق شده و آن توراتی بوده است که پس از فتح بابل، عزرا، به اذن کورش، پادشاه ایران گرد آورد؛ پس قرآن تصدیق می‌کند که در تورات کنونی حکم خدا وجود دارد؛ هم‌چنان که از نگاه قرآن در این تورات تحریف رخ داده است. برآیند آنکه در تورات کنونی پاره‌ای از تورات اصلی که بر حضرت موسی فرود آمد و پاره‌ای هم از سخنان ساختگی هست. در تورات اصلی دستبرد شده است؛ به این گونه که یا چیزهایی بر آن افزوده‌اند یا از آن انداخته‌اند؛ یا لفظ آن را و یا جای الفاظ آن را دگرسان کرده‌اند و یا به گونه‌ای دیگر در آن دست برده‌اند^{۲۷}.

نگارنده تفسیر الکاشف نگاشته است: «هر کتابی که پروردگار بر پیامبری از پیامبرانش فرود آورد نور است و به حق و به نیکی رهنمون. تورات نیز کتابی است که خداوند بر موسی فرود آورد؛ پس هدایت و نور است، ولی

۲۵. مائده، ۴۴-۴۳.

۲۶. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۳۱.

۲۷. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، صص ۳۴۴-۳۴۱.

تورات کنونی چیزی از خداوند در آن نیست؛ چه دورترین چیز است از هدایت، نور، حق و نیکی. آموزه‌های آن بر تبعیض نژادی استوار است و از این رو یهود را قوم برگزیده خداوند می‌داند که جنگیدن با قومهای دیگر و کشتن مردان، زنان و کودکان و به غارت بردن داراییها و به‌زور گرفتن سرزمین آن قومها را بر آنان روا می‌داند^{۲۸}.

دکتر لگنهاوزن نیز نوری را که قرآن کریم به تورات و انجیل نسبت داده است به شکل نخستین و دست‌نخورده آن مربوط می‌داند^{۲۹}. بیشتر مفسران قرآن کریم مانند: طبرسی^{۳۰}، فخر رازی^{۳۱}، زمخشری^{۳۲}، رشید رضا^{۳۳} و طباطبایی^{۳۴} آیات تحریف را ناظر به هرگونه تحریف لفظی و معنوی دانسته‌اند. مرحوم بلاغی در تفسیر خود بخشی از تحریفهای تورات و انجیل را تبیین کرده و تورات را سرشار از خرافات، کفر و آشفتگی معرفی کرده است^{۳۵}.

پیامون حواریون نیز باید گفت که آنان پیامبر نیستند و سخنان ایشان هم چون سخنان مجتهدان است و احتمال خطا در سخنانشان می‌رود؛ چنان‌که برخی از آیات قرآن نیز بیانگر ضعف و ایراد حواریون است؛ برای نمونه می‌توان به آیات ۱۱۲ تا ۱۱۳ سوره مبارک مائده اشاره کرد: «در آن هنگام که حواریون گفتند: «ای عیسی بن مریم، آیا پروردگارت می‌تواند مائده‌ای از آسمان بر ما نازل کند؟» او (در پاسخ) گفت: «از خدا بپرهیزید اگر با ایمان هستید!» گفتند: «ما نظر بدی نداریم) می‌خواهیم از آن بخوریم و دلهای ما (به رسالت تو) مطمئن گردد و بدانیم به ما راست گفته‌ای و بر آن گواه باشیم.»

در آیه‌های یادشده چند اشکال به چشم می‌خورد: نخست آنکه از عبارت «آیا رب تو می‌تواند» می‌توان دریافت که آنان در قدرت پروردگار شک داشتند؛ دیگر اینکه

۲۸. التفسیر الکاشف، ج ۳، ص ۶۱.

۲۹. اسلام و کثرت‌گرایی دینی، ص ۱۰۷.

۳۰. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، صص ۱۴۶ و ۴۶۴.

۳۱. مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۱۰۸.

۳۲. الکشاف، ج ۱، ص ۶۰۰.

۳۳. تفسیر المنار، ج ۵، ص ۱۴۰.

۳۴. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۴۲.

۳۵. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹.





حضرت عیسی به ایشان تذکر می‌دهد: «تقوای الهی داشته باشید!»؛ دیگر اینکه آن‌گاه که خواسته‌های خود را ذکر کردند خواسته‌های جسمانی را بر خواسته‌های روحانی مقدم داشتند و گفتند: «می‌خواهیم از آن بخوریم و قلبان مطمئن شود»^{۳۶}. آنان حتی به راستگویی پیامبر خود اطمینان نداشتند، زیرا گفتند: «و نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا»؛ «و بدانیم به ما راست گفته‌ای».

تحریف عهدین در آینه عقل

برای آنکه انتساب اثری به نگارنده آن ثابت شود بایسته است انتساب سندی و متنی آن مورد کاوش و چالش قرار گیرد:

۱) بررسی سندی عهدین

پرواضح است که اگر کتابی به عنوان کتاب آسانی مطرح شود، باید به واسطه پیامبری از پیامبران خداوند و یا با نظارت او نوشته شده باشد و پس از آن با سند متصل و بی‌تغییر، تبدیل و تحریف به ما رسیده باشد. اگر در این اتصال سند یقین وجود نداشته باشد و یا با ظن و وهم ادعا شود که این کتاب به آن پیامبر منسوب است، عاقلان آن را مصداق وحی آسانی نمی‌دانند.

کتابهایی که به عنوان کتابهای پیامبران در عهدین درج شده است همگی به پیامبران نامبرده منسوب است و این انتساب هرگز قطعی نیست و فرقه‌های اهل کتاب خود در اعتبار این کتابها با همدیگر اختلاف نظر دارند؛ برای نمونه عهدین دارای سند متصل نیست و توراتی که به حضرت موسی منسوب است نگاشته ایشان نیست و تا پیش از زمان یوشع بن نون انقطاع سند داشته و در حادثه بخت نصر از صفحه گیتی محو شده است^{۳۷}. نگارنده انیس الاعلام دیدگاه انتقادی برخی از مسیحیان را پیرامون عهدین در زیر ۳۰ قول (سی نقد) به طور مبسوط بیان کرده است^{۳۸}.

تورات مشهور و موجود کنونی نه از نگاشته‌های موسی

است و نه از نگاشته‌های عزرا، بلکه این تورات از روایتها و داستانهای مشهور میان یهود و عالمان آنان، بدون نقد و تصحیح، گردآوری شده است^{۳۹} و این گردآوری پانصد سال پس از مرگ حضرت موسی رخ داده است^{۴۰}. رحمت الله هندی صد و بیست و چهار مورد از اختلافهای یادشده در عهدین را ذکر می‌کند^{۴۱}؛ نیز همو ۱۱۰ مورد غلط را ذکر کرده است^{۴۲}. حیدرقلی سردارکابلی نیز در مقدمه انجیل برنابا، به مواردی از غلطهای کتاب مقدس اشاره کرده است^{۴۳}. بسیاری از یافته‌های محققان جدید مانند: جانسون^{۴۴}، متسگر، کوگان^{۴۵} و آچتمیر^{۴۶} نیز بیانگر آن است که بسیاری از کتابها به وسیله رسولان و حواریان نوشته نشده و یا دست کم انتسابشان به آنان مشکوک است.

۲) بررسی متنی عهدین

الف) دیدگاه منتقدان عهدین

در قرن نوزدهم میلادی مباحث انتقادی پیرامون کتاب مقدس وارد مرحله جدیدی شد. برخی منتقدان قرن نوزدهم، زیر تأثیر دیدگاههای لیبرال در الهیات، به نقد متون مقدس همت گماشتند. بولتمان (د ۱۹۷۶م)، که بزرگ‌ترین متخصص عهد جدید در قرن بیستم لقب دارد در اثر مهم خود، تاریخ سنت هم نظر کتاب مقدس را ارزیابی کرده است. از نظر او بسیاری از سخنان نگاشته‌شده عیسی گفته‌های خود او نیست، بلکه از جوامع مسیحی اولیه برآمده است^{۴۷}.

آدولف فون هارناک، مورخ توانای قرن نوزدهم ادعا کرد که انجیل به تأثیر فلسفه یونان تغییر یافته است. او در پی آن بود که تاریخ فرایند یونانی شدن مسیحیت را نشان دهد. از

۳۹. انیس الاعلام، ج ۲، صص ۳۳-۳۱.

۴۰. انیس الاعلام، ج ۲، صص ۷۹-۱۹ و ۴۰۷-۴۰۲؛ اظهارالحق، ج ۱، ص ۴۵؛ برای دانستن بیشتر پیرامون انقطاع سند عهدین ر.ک: اظهارالحق، ج ۱، صص ۶۰-۴۲.

۴۱. اظهارالحق، ج ۱، صص ۸۶-۶۱.

۴۲. همان، ج ۱، صص ۱۱۸-۸۶.

۴۳. انجیل برنابا، ص ۳۱.

44. "The New Testament", P.24.

45. The Oxford companion to the Bible, PP.186 & 187.

46. Harper's Bible dictionary, PP.613 & 779.

۴۷. تاریخ تفکر مسیحی، ص ۴۴۶.

۳۶. انیس الاعلام، ج ۲، صص ۲۹۹-۳۰۰.

۳۷. اظهارالحق، ج ۱، صص ۴۲-۴۴.

۳۸. ر.ک: انیس الاعلام، ج ۳، صص ۱۳۷-۱۰۷.

نظر او مذهب ساده عیسی، به‌ویژه به‌واسطه تعالیم پولس، به مذهبی درباره عیسی تغییر یافته و به اصل ایانی تجسم خدای پدر تبدیل شده است.^{۴۸}

جان الدر، مبشر آمریکایی که خود از مسیحیان باورمند به کتاب مقدس است، می‌نویسد: در ویرانه‌های اکسیر هنیکوس دو برگ پاپیروس به‌دست آمده که حاوی عباراتی است که به مسیح نسبت داده می‌شود، ولی بیشتر این سخنان با آنچه در عهد جدید می‌خوانیم متفاوت است.^{۴۹}

بسیاری از رهبران مسیحی هم‌چون: ویلبر فورس، اسقف انگلیسی بر این باورند که پس از کنسلیل (مجمع نیکیه) زمینه تغییرهای زیادی در رسالات کائن، برای انطباق با آیین ارتودوکسی کلیسا، داده شد. پروفیسور نستله می‌نویسد: در این زمان برای انجام این تصحیح صاحب‌نظرانی را به نام مصححین برگزیدند تا عهد جدید را بر طبق نظریات کلیسا ترسیم کنند.^{۵۰}

برخی محققان هم‌چون: روبرتسون برآن‌اند که انجیل مرقس پس از انتشار رساله دوازده حواری، که مخالف نظریات پولس تنظیم شده بود، برای تقویت جبهه پولسیان تصنیف شد. در انجیل مرقس عیسی روح انقلابی خود را از دست می‌دهد... او حتی بهترین شاگردان خود، پطرس را آن‌قدر نادان می‌یابد که او را شیطان و دارای افکار ناپسند می‌خواند. عیسی در این انجیل شریعت یهودیان را نفی می‌کند و مانند پولس به شعایر آنان بی‌اعتنا می‌شود... بر خلاف نظر برخی، که مرقس را مترجم پطرس می‌دانند، نویسنده این انجیل را بیشتر می‌توان از همفکران پولس دانست که نه اهل فلسطین بود و نه به جغرافیای آن آشنایی داشت.^{۵۱}

در قرنهای ابتدایی مسیحیت انجیل‌های متعددی در میان مردم رایج بود که مسیحیان در رد یا پذیرش آن هم‌داستان نبودند. در پی برقراری حکومت کلیسایی و

تشکیل شوراهای جهانی و تدوین عقیده ارتودوکسی کلیسا بسیاری از این کتابها در فهرست کتابهای ممنوع قرار گرفت و بسیاری از آن نسخه‌ها از میان رفت. در این میان جزیره‌العرب، که از تسلط حکومت روم و نیز ایران در امان بود، برای بقای این کتابها محیطی مناسب بود؛ از این رو در زمان ظهور اسلام تعدادی از این انجیل‌های غیر قانونی هنوز در دست مسیحیان بود و برخی از این انجیل‌ها عیسی را پیامبر خدا و اجرای شریعت یهود را طریق نجات می‌دانستند.^{۵۲}

در قرن دوم طرفداران ماریسیون از میان انجیل‌ها، انجیل لوقا را قبول داشتند، اما انجیلی که مورد اعتقاد آنان بود با انجیل لوقایی که امروز رایج است متفاوت است.^{۵۳} تا قرن سوم میلادی انجیل یوحنا مورد تقدیس عمومی قرار نگرفته بود. بسیاری از رهبران کلیسا مانند: اپیفانوس که به فرقه سینویتیگر موسوم بودند، انجیل یوحنا را مردود می‌دانستند. ایرنئوس از بزرگ‌ترین مدافعان این انجیل بود و بالاخره پافشاری او مورد توجه کلیسا قرار گرفت و در قرن چهارم میلادی تأیید عمومی را به‌دست آورد.^{۵۴}

از انجیل برنابا برمی‌آید که یهودیان متعصب ساکن سرزمین اسرائیل پیش از عیسی به تحریف تورات اقدام کرده بودند و نسخه‌های اصیل تورات را از دسترس مردم دور نگه می‌داشته‌اند: «آن وقت کاتب گفت: عفو بفرما ای معلم، همانا خطا نمودم. یسوع فرمود: خدا تو را بیامزد. نسبت به او چه گناهی کرده‌ای؟ پس از آن کاتب گفت: همانا که در کتاب قدیمی دیدم که نوشته بود که دست موسی و یسوع آفتاب را متوقف کرد؛ چنان‌که تو کردی. دو خادم و دو پیامبر خدا و آن کتاب حقیقی موسی است؛ پس در آن نوشته شده است که اساعیل پدر مسیا است.^{۵۵} و اسحاق، پدر پیغمبران و کتاب این چنین می‌گوید که موسی فرموده: ای پروردگار، خدای مهربان

۵۲. اظهارالحق، ص ۱۷۰.

۵۳. تفسیر المنار، ج ۶، ص ۳۶.

۵۴. تحقیقی در دین مسیح، ص ۷۳.

۵۵. لفظ مسیا همان لفظ ماشیاح (مسیح) است. مسیح لفظی عام است که به افراد مختلفی اطلاق شده است. در انجیل برنابا مراد از مسیا پیامبر خاتم(ص) است.

۴۸. همان، ص ۳۸۷.

۴۹. باستان‌شناسی کتاب مقدس، ص ۱۰۹.

۵۰. تحقیقی در دین مسیح، ص ۸۶.

۵۱. همان، ص ۵۸.





اسرائیل، جلوه کن برای بنده خود نور بزرگواری خود را؛ پس از آنجا خدا به او نشان داد رسول خود را بر دو ذراع اسماعیل و اسماعیل را بر دو ذراع ابراهیم و اسحاق در نزدیکی اسماعیل ایستاده و به انگشت خود اشاره می‌کرد به رسول الله و می‌گفت: این همان است که برای او همه چیز را خدا آفرید؛ پس از آنجا موسی به خوشحالی فریاد زد: ای اسماعیل، همانا که در دو ذراع تو همه جهان و بهشت است. به یاد من باش خادم خدا تا در نظر خدا نعمتی بیابم به سبب پسر تو که برای او خدا همه چیز را ساخته است. در آن کتاب یافت نمی‌شود که خدا گوشت چرندگان یا گوسفندان را می‌خورد. در آن کتاب یافت نمی‌شود که خدا رحمت خود را فقط در اسرائیل حصر فرموده است، بلکه بیشتر اینکه خدا رحم می‌فرماید هر انسانی را که خدای آفریدگار خود را به راستی طلب نماید. از خواندن همه این کتاب متمکن نشدم؛ زیرا که رئیس کاهنان که من در کتابخانه او بودم مرا نهی کرد و گفت که یک نفر اسماعیلی آن را نوشته است؛ پس آن وقت یسوع فرمود: بنگر که هرگز چنین نکنی که حق را بپوشی؛ زیرا که با ایمان آوردن به مسیحا خدا نجات عطا خواهد فرمود بر بشر و هیچ کس بدون او نجات نخواهد یافت^{۵۶}». از این عبارتها برمی‌آید که در میان اسرائیلیان نسخه‌هایی از تورات، که با نسخه‌های رایج معارض بود نیز بوده است.

ب) وجود تعارضها و تناقضهای فراوان در عهدین در پاره‌ای از آیه‌های عهدین کنونی سخنانی یافت می‌شود که یا به لحاظ غیرعقلانی بودن یا به لحاظ ناسازگاری با جایگاه خداوند یا پیامبران او و یا به لحاظ متناقض بودن با دیگر آیه‌های آن پذیرفتنی و باورکردنی نیست.

چنان‌که گفته شد خاستگاه عهدین وحی یا الهام نیست و این سخن دلیلهای بسیار دارد. وجود اختلافها و تناقضهای زیاد، که یا به سبب تحریف عمدی و یا اشتباه نویسنده در بیان سخنان اعتقادی، اخلاقی، فقهی، تاریخی، ذکر نام افراد یا عدد آنها و... به وجود آمده، از زمره آن دلیلهای است. در زیر به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۵۶. انجیل برنابا، ص ۱۹۱.

- فاصله میان خلقت آدم تا توفان نوح(ع) بر اساس نسخه ابراهیمی ۱۶۵۶ سال، بر اساس نسخه یونانی ۲۲۶۲ سال و بر اساس نسخه سامری ۱۳۰۷ سال است^{۵۷}.

- فاصله طوفان نوح تا ولادت ابراهیم(ع) بر پایه نسخه عبرانی ۲۹۲ سال، بر پایه نسخه یونانی ۱۰۷۲ سال و بر پایه نسخه سامری ۹۴۲ سال است^{۵۸}.

- در اول تواریخ^{۵۹} آمده است: شیطان داوود را به سرشاری اسرائیل و یهودا واداشت اما در دوم سموئیل^{۶۰} می‌گوید: خداوند داوود را بر سرشاری برانگیخت.

- در باور یهود، که به مسیحیان هم انتقال یافته است، شخص موعود باید از نسل اسحاق باشد؛ هم‌چنین شخص موعود از نسل شخص مذبح است. تنها در صورتی که اسحاق همان شخص مذبح باشد می‌توان موعود امم را از نوادگان اسحاق دانست و تنها در این صورت است که سیادت بنی‌اسرائیل و اندیشه برتری یهود تثبیت می‌شود. چنین تخریفی بیش از آنکه به نفع جامعه یهودیان تمام شود به مسیحیت سود رساند؛ چه آنان با استناد به همین متن، موعود امم را بر عیسی، که از نوادگان اسحاق است، تطبیق دادند. از قضا عبارتی از انجیل برنابا نیز همین مطلب را به تصویر درآورده است: «آن وقت شاگردان گفتند: ای معلم، در کتاب موسی چنین نوشته شده که عهد با اسحاق بسته شده. یسوع آه کشیده جواب داد: آنچه نوشته شده همین است ولیکن نه موسی نوشته و نه یسوع، بلکه احبار ما نوشته‌اند، آنان که نمی‌ترسند از خدای. حق می‌گویم به شما به درستی که هرگاه به کار برید نظر را در سخن فرشته جبرئیل خواهید دانست خیانت کتبه و فقهای ما را... پس چگونه اسحاق اول زاده می‌شود و حال آنکه چون تولد یافت اسماعیل هفت ساله بود^{۶۱}؟»

چنان‌که بیان شد سفر پیدایش فاصله اسماعیل و اسحاق

۵۷. اظهارالحق، ج ۱، ص ۱۴۸.

۵۸. انیس‌الاعلام، ج ۶، صص ۳۲۸-۳۲۳؛ اظهارالحق، ج ۱، ص ۱۴۹.

۵۹. ۲-۱: ۲۱.

۶۰. ۲-۱: ۲۴.

۶۱. انجیل برنابا، ص ۴۴.



عہد عتیق در نزد اہل کتاب سه نسخه مشہور دارد: نسخه عبرانی کہ در نزد یہود و جمہور عالمان پروتستان معتبر است؛ دوم: نسخه یونانی کہ در نزد ہمہ مسیحیان تا قرن پانزدہم از قرون مسیحی یعنی ہزار و پانصد سال از میلاد معتبر بود و تا این زمان مسیحیان معتقد بودند کہ نسخه عبرانی تحریف شدہ است و نسخه یونانی صحیح است و حال اینکہ از آن زمان تا کنون غلط، صحیح و صحیح، غلط شدہ است؛ از این رو بنا بر دیدگاہ متأخران، ہمہ کشیشان و قسیسان تا ہزار و پانصد سال، بہ خاطر عمل بہ نسخه تحریف شدہ، در گمراہی بودہ اند و این نسخه یونانی تا امروز نزد کلیسای یونان و نیز کنیسہہای مشرق معتبر است. این دو نسخه در بردارندہ ہمہ کتابہای عہد عتیق است. سوم: نسخه سامری است و این در نزد سامریان معتبر است. این نسخه ہمان نسخه عبرانی است، ولی تنہا در بردارندہ ہفت کتاب از کتابہای عہد عتیق یعنی پنج کتاب منسوب بہ حضرت موسی، کتاب یوشع و کتاب قضاات است، زیرا سامریان سایر کتابہای دیگر را قبول ندارند و نسخه سامری در مقایسہ با نسخه عبرانی الفاظ و جملہہای بسیار زیادتری دارد و بسیاری از محققان عالمان پروتستان نسخه سامری را معتبر می دانند، نہ نسخه عبرانی را و بر این باورند کہ یہودیان نسخه عبرانی را تحریف کردہ اند و جمہور عالمان پروتستان نیز نیازمندند در برخی از مواضع بہ نسخه سامری مراجعہ کنند و آن را بر نسخه عبرانی مقدم می دارند.^{۶۸}

ج) بررسی خاستگاہ وحیانی و الہامی عہدین از جست وجوہای فراوان چنین برمی آید کہ عہدین منشأ وحیانی یا الہامی ندارد. وجود غلطہا، تناقضہا و تحریفہای فراوان^{۶۹} خود دلیلہایی بر این مدعاست^{۷۰} و بسیاری از عالمان اہل کتاب نیز این مدعا را تصدیق کردہ اند. بہ سخن ویلیام بور (burr) (د ۱۸۶۰م) برخی آہہای کتاب مقدس نیز خود بیانگر آن است کہ الہامی

را بیش از ۱۳ سال ذکر می کند.

- انجیل متی عیسی را از فرزندان سلیمان بن داوود^{۶۲} و لوقا او را فرزند ناثان بن داوود می داند^{۶۳}.

- در انجیل متی عیسی یحیی را چنین معرفی می کند: «و اگر خواهید قبول کنید همان است الیاس (ایلیا) کہ باید بیاید. ہر کہ گوش شنوا دارد بشنود^{۶۴}» اما در انجیل یوحنا یحیی خود انکار می کند کہ الیاس باشد: «آن گاہ از او سؤال کردند: پس چہ؟ آیا تو الیاس هستی؟ گفت: نیستم^{۶۵}».

- در انجیل متی در توضیح علت سکونت عیسی در ناصرہ آمدہ است: «آمدہ در بلدہ مسمی بہ ناصرہ ساکن شد تا آنچه بہ زبان انبیاء گفته شدہ بود تمام شود کہ بہ ناصری خواندہ خواهد شد^{۶۶}». اما هیچ یک از کتابہای پیامبران در بردارندہ چنین بشارتی نیست.

تورات و انجیل اصلی قبل از بعثت خاتم الانبیاء (ص) از میان رفتہ و گم شدہ است و آنچه اکنون موجود است و اہل کتاب از آن استفادہ می کنند، بہ منزله کتابہایی تاریخی است کہ از نقلہای راست و دروغ گردآوری شدہ است.

سند انجیلہا نیز محدود است. تا آخر قرن دوم انجیل اصلی متی، کہ بہ زبان عبری بودہ است، موجود نیست و آنچه اکنون موجود است ترجمہ آن است و نام مترجم آن نیز معلوم نیست. تورات و انجیل کتابہایی است کہ بر حضرت موسی و حضرت عیسی نازل شدہ، اما این تاریخہا و رسالہہا کہ اکنون موجود است تورات و انجیل یاد شدہ در قرآن نیست، بلکہ حکم سایر کتابہای عہد عتیق مانند: تواریخ ایام، سفر پادشاہان و مانند آن را دارد کہ چنانچہ مطالب آن را قرآن تصدیق کند، پذیرفتنی و اگر تکذیب کند، مردود است و چنانچہ دربارہ مطلبی از آن ساکت بود، آن را نہ تصدیق می کنیم و نہ تکذیب^{۶۷}.

۶۲. متی، ۱: ۶.

۶۳. لوقا، ۳: ۳۱.

۶۴. متی، ۱۱: ۴.

۶۵. یوحنا، ۱: ۲.

۶۶. متی، ۲: ۲۲.

۶۷. انیس الاعلام، ج ۲، صص ۳۰۲-۳۰۱.

۶۸. انیس الاعلام، ج ۳، صص ۴-۳؛ اظہار الحق، ج ۱، ص ۱۴۸.

۶۹. در ادامہ نمونہہای متعددی را یاد می کنیم.

۷۰. فخرالاسلام ۱۷ دلیل را یاد کردہ است. رک: انیس الاعلام، ج ۲،

صص ۲۹۷-۲۶۶.



نیستند.^{۷۱}

داوود را ندارد؛ بنابراین عیسی صلاحیت نشستن بر کرسی داوود را ندارد. دلیل دوم اینکه مسیح حتی یک ساعت بر کرسی داوود ننشست و بر فرزندان یعقوب حکومت نکرد، بلکه فرزندان یعقوب بر او حکومت کردند و او را در نزد پیلاطس حاضر کردند و پیلاطس او را زد، اهانت کرد و به یهود تسلیم کرد؛ سپس او را بردند و به باور اهل تثلیث به دار کشیدند؛ افزون بر این از باب ششم انجیل یوحنا برمی آید که مسیح از سلطنت گریزان بود. فرار از امری که بر آن مبعوث شده است پذیرفتنی نیست.^{۷۶}

از قول مسیح آمده است: «و شاگرد را تفوقی بر استاد خود نیست، بلکه هر کسی که کامل شود مثل استادش خواهد بود»^{۸۰} و این سخن غلط است، زیرا بسیاری از شاگردان در دنیا بوده‌اند، هستند و خواهند بود که از استادان خود برترند.

هم‌چنین: «فرمود که اگر کسی به نزد من آید که پدر و مادر و زن و فرزندان و برادران و خواهران بلکه جان خود را دشمن ندارد، شاگرد من نمی‌توان شد»^{۸۱}. این سخن با آموزه‌های اخلاقی، دینی و انسانی سازگار نیست و تناقض دارد. هرگز پیامبر خدا به دشمنی با افراد یادشده دستور نمی‌دهد؛ چنان‌که در انجیل مرقس^{۸۲} از قول مسیح، در سرزنش و مذمت یهود، آمده است: «چنانچه موسی فرمود که پدر و مادر خود را محترم دار و هر کسی پدر یا مادر را دشنام بدهد، البته هلاک خواهد شد، هلاک شدنی»^{۸۳}.

از انجیل‌های سه‌گانه اول برمی آید عیسی در ساعت ششم بالایی دار بوده است^{۸۴} و از انجیل یوحنا برمی آید که در وقت یادشده در حضور پیلاطس نبطی بوده است.^{۸۵}

برای نمونه پولس خود می‌گوید: «و این گفته من است، نه خداوند»^{۷۲} و یا می‌گوید: «آنچه می‌گویم از جانب سرور نمی‌گویم، بلکه از راه بی‌فهمی در این اعتدالی که فخر ماست»^{۷۳}.

در تورات آمده است: «عمونی و موآبی داخل جماعت خداوند نشوند؛ حتی تا پشت دهم احدی از ایشان هرگز داخل جماعت خداوند نشود»^{۷۴}. این از غلطهای تورات است؛ چه لازم می‌آید حضرت عیسی، حضرت داوود و حضرت سلیمان از زمره اهل نجات نباشند، زیرا ایشان عمونی و موآبی هستند و بر پایه عبارت یادشده از جماعت رب به‌شمار نمی‌آیند.

هم‌چنین می‌خوانیم: «اما از درخت دانستن نیک و بد مخور؛ چه در روز خوردن از آن خواهی مرد، مردنی»^{۷۵} و این خبر غلط است، زیرا با عقل سلیم ناسازگار است و دیگر اینکه حضرت آدم از این درخت خورد و در آن روز نمرد، بلکه صدها سال زندگی کرد.

بر پایه کتاب ارمیا جلای سوم در سال ۲۳ از به تخت نشستن بخت نصر بوده است و حال آنکه از کتاب دوم پادشاهان^{۷۶} برمی آید که جلای سوم در سال نوزدهم از پادشاهی بخت نصر بوده است.^{۷۷}

در انجیل لوقا از قول جبرئیل به حضرت مریم در حق حضرت عیسی بیان شده است: «خداوند تحت پدرش داوود را به او عطا خواهد فرمود و او بر آل یعقوب تا ابد پادشاهی کند و سلطنت او را نهایت نخواهد بود»^{۷۸}. دو غلط در عبارت یادشده وجود دارد: نخست اینکه حضرت عیسی، بر پایه نسب یادشده در انجیل متی، از فرزندان یواقیم است و هیچ‌یک از فرزندان یواقیم صلاحیت نشستن بر کرسی

71. Self-Contradictions of the Bible, P.144.

۷۲. اول قرنتیان، ۷:۱۲.

۷۳. دوم قرنتیان، ۱۱:۱۷.

۷۴. سفر تثنیه، باب ۲۳، آیه ۲.

۷۵. سفر تکوین، باب ۲، آیه ۱۷.

۷۶. باب ۲۵، آیه ۸.

۷۷. انیس الاعلام، ج ۲، ص ۱۳۹.

۷۸. لوقا، باب اول، آیه ۳۲.

۷۹. انیس الاعلام، ج ۲، ص ۱۹۵.

۸۰. انجیل لوقا، باب ۶، آیه ۴۰.

۸۱. انجیل لوقا، باب ۱۴، آیه ۲۶.

۸۲. باب ۷، آیه ۱۰.

۸۳. برای مطالعه بیشتر درباره غلطهای عهدین نک: انیس الاعلام، ج ۲، صص ۲۰۴-۱۲۵. نگارنده در آنجا ۱۱۰ غلط را شاهد آورده است؛ نیز:

همان، ج ۱، صص ۳۹۴-۳۸۴.

۸۴. انجیل متی، باب ۲۷، آیه ۴۵؛ انجیل لوقا، باب ۲۳، آیه ۴۴؛ انجیل

مرقس، باب ۱۵، آیه ۳۳.

۸۵. انجیل یوحنا، باب ۱۹، آیه ۳۷-۲۸.

- در رساله اول قرنیتان^{۸۶} آمده است: «و نه زنا کنیم؛ چنان که بعضی از ایشان کردند و در یک روز ۲۳ هزار نفر هلاک گشتند» و بر پایه سفر اعداد^{۸۷} کسانی که مردند ۲۴ هزار نفر بودند؛ پس میان دو آیه به اندازه هزار نفر تفاوت است.

- در انجیل متی آمده است: «خوشا حال سلم و صلح کنندگان که ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد»^{۸۸} و در جایی دیگر از همین انجیل: «گمان مبرید که آدم تا صلح و سلم بر زمین بگذارم. نیامدم تا صلح بگذارم، بلکه شمشیر و فساد»^{۸۹}.

- از رساله به عبرانیان برمی آید شریعت حضرت موسی ضعیف، معیوب و ناسودمند است^{۹۰} و از زبور به دست می آید که شریعت ایشان بی عیب، کامل و صادق است^{۹۱}.

- در انجیل مرقس آمده است که حضرت عیسی را در ساعت سوم از روز به دار کشیدند^{۹۲}، ولی یوحنا در انجیل خود تصریح کرده است که ایشان تا ساعت ششم از روز جمعه، که روز به صلیب کشیدن است، نزد پیلطس بوده است^{۹۳}.

(د) نسبتهای ناروا به پیامبران

آنچه از عهدین پیرامون پیامبران (ع) به دست می آید آن است که آنان انسانهایی معمولی، نامحترم، نامقدس و بلکه آلوده به انواع فسق و فجورند. در واقع تحریف کنندگان کتاب مقدس چنان چهره مخدوش و مخروبی از آنان ساخته و پرداخته اند که هر کس حال و روز آنان را مطالعه کند درمی یابد که اصلاً آنان پیامبر نیستند و نمی توانند باشند. کسی که به کاری فرمان دهد و خود خلاف آن را مرتکب شود مورد پذیرش و پیروی مردم قرار نمی گیرد؛ هم چنین خداوند به فرمانبری الگوگیری از پیامبران دستور داده

است. حال اگر پیامبری خلاف فرمان الهی عمل کند مردم می باید از خلاف او نیز پیروی کنند و این نقض غرض است؛ پس تردیدی نیست که سخنان زنده ای که به ایشان نسبت داده شده همگی تهمت و تحریف است؛ برای نمونه آمده است:

- «چون که هم انبیا و هم کاهنان منافق اند و خداوند می گوید: شرارت ایشان را هم در خانه خود یافته ام»^{۹۴}؛ «و در انبیای سامره حماقتی دیده ام که برای بعل نبوت کرده قوم من اسرائیل را گمراه گردانیده اند و در انبیای اورشلیم نیز چیز هولناک دیدم؛ مرتکب زنا شده به دروغ سلوک می نمایند و دستهای شیران را تقویت می دهند. مبادا هر یک از ایشان از شرارت خویش بازگشت نماید»^{۹۵}.

- پیامبران فریب خورده خداوند معرفی می شوند: «و اگر نبی فریب خورده سخنی گوید، من که بیهوه هستم آن نبی را فریب داده ام»^{۹۶}.

- حضرت نوح شراب می نوشد، مست می شود و فرزندانش او را برهنه می بینند: «و نوح به فلاح زمین شروع کرد و تا کستانی غرس نمود و شراب نوشیده مست شد و در خیمه خود عریان گردید و حام، پدر کنعان برهنگی پدر خود را دید و دو برادر خود را بیرون خبر داد»^{۹۷}. در پی این ماجرا فرزندان ذکور آدم - یعنی سام، حام و یافث - برهنگی پدر را می پوشانند و نوح، پس از هشیاری، به عمل ناپسند خود و اینکه فرزندانش او را برهنه دیده اند آگاه می شود^{۹۸}. در نتیجه پسری که اول برهنگی پدر را دید (حام) از نسل او کنعانیان به گیتی پا می نهند که همواره مورد لعنت خداوند و ذلیل نسل برادران دیگر می شوند^{۹۹}.

- «پسر خود سلیمان را خوانده او را وصیت نمود که خانه ای برای بیهوه، خدای اسرائیل بنا نماید و داوود به سلیمان گفت که ای پسر، من اراده داشتم که خانه ای برای اسم بیهوه، خدای خود بنا نمایم، لیکن کلام خداوند بر من نازل

۸۶. باب ۱۰، آیه ۸.

۸۷. باب ۲۵، آیه ۹.

۸۸. باب ۵، آیه ۹.

۸۹. باب ۱۰، آیه ۳۴.

۹۰. باب ۷، آیه ۱۸؛ باب ۸، آیه ۷.

۹۱. مزامیر، باب ۱۹، آیه ۷.

۹۲. باب ۱۵، آیه ۲۵.

۹۳. باب ۱۹، آیه ۱۴.

۹۴. ارمیا، باب ۲۳، آیه ۱۱.

۹۵. ارمیا، باب ۲۳، آیه ۱۴-۱۳.

۹۶. حزقیال، باب ۱۴، آیه ۹.

۹۷. سفر پیدایش، باب ۹، آیه ۲۱-۱۹.

۹۸. همان، آیه ۲۵.

۹۹. همان، آیه ۲۶.





شده گفت: چون که بسیار خون ریخته‌ای و جنگهای عظیم کرده‌ای پس خانه برای اسم من بنا نخواهی کرد؛ چون که به حضور من بسیار خون ریخته‌ای»^{۱۰۶}

- «و داوود به خدا گفت: در این کاری که کردم گناه عظیمی ورزیدم و حال گناه بنده خود را عفو فرما، زیرا که بسیار احمقانه رفتار نمودم»^{۱۰۷} و نیز آمده است که شیطان توانست داوود را اغوا کند و برخلاف مصالح بنی اسرائیل کارهایی انجام داد^{۱۰۸}.

- مسیحیان می‌گویند: عیسی ملعون است: «مسیح ما را از لعنت شریعت فدا کرد؛ چون که در راه ما لعنت شد؛ چنان که مکتوب است ملعون است هر که بر دار آویخته شود»^{۱۰۹}.

- در تورات سخن از پیامبر سالخورده‌ای به میان آمده است که بر خداوند افترا بست، در تبلیغ دروغ گفت، یکی از مردان خدا را فریب داد، او را مستوجب غضب خدا کرد و به کشتن داد^{۱۱۰}.

- دختران حضرت لوط به پدر شراب نوشاندند و هر دو به نوبت با او همبستر و از او باردار شدند. از دختر بزرگ‌تر پسری به دنیا آمد که او را «موآب» نامیدند و جماعت موآبیان از نسل او هستند و از دختر کوچک‌تر پسری دیگر به دنیا آمد که او را «بن‌عمی» نامیدند و جماعت بنی‌عمون از نسل او هستند^{۱۱۱}.

- حضرت داوود زنی را بر پشت پام دید که خود را شست و شو می‌کند و از او خوشش آمد. پس از بررسی دریافت که آن زن، همسر اوریا، فرمانده لشکر او است. حضرت داوود به آن زن پیغام داد و او را احضار و با او زنا کرد و آن زن باردار شد و به داوود خبر رساند که باردار است. داوود دستور داد تا اوریا را به جنگ سختی بفرستند تا کشته شود و چنین نیز شد؛ سپس داوود او را به همسری گرفت و این کار داوود در نظر خداوند ناپسند آمد. پسری نیز که از این

زنا به دنیا آمد همان حضرت سلیمان است^{۱۱۲}. حضرت عیسی و مادر و شاگردانش در مجلس عروسی حاضر شدند که مهمانان در آن شراب می‌نوشیدند. وقتی در آن مجلس شراب تمام شد مادر عیسی خطاب به او گفت: مهمانان شراب ندارند. عیسی گفت: قدها را پر از آب کنید؛ سپس معجزه کرد و آنها به شراب تبدیل شد^{۱۱۳}. حضرت هارون در غیاب حضرت موسی و به درخواست قوم او با طلاهای آنان گوساله‌ای ساخت و مردم را به گوساله‌پرستی فراخواند^{۱۱۴}.

- حضرت سلیمان مردی زنی‌باره و شهوتران بود و ۷۰۰ زن دائم و سیصد متعه داشت. در دوران پیری، زنان سلیمان او را به کفر و بت‌پرستی گرایش دادند و در نتیجه او مرتد، مشرک و بت‌پرست از دنیا رفت^{۱۱۵}.

- حضرت نوح شراب نوشید، مست شد و در خیمه خود عریان گردید^{۱۱۶}.

- «خداوند به هوشع گفت: برو و زنی زانیه و اولاد زناکار را برای خود بگیر، زیرا که این زمین از خداوند برگشته، سخت زناکار شده‌اند؛ پس رفت و جومر، دختر دبلایم را گرفت و او حامله شده پسری برایش زایید»^{۱۱۷}. نیز هوشع می‌گوید: «و خداوند مرا گفت: بار دیگر برو و زنی را که محبوبه شوهر رخود و زانیه می‌باشد دوست بدار»^{۱۱۸}.

- حضرت داوود پسری داشت که فرزند زنی غیر از مادر حضرت سلیمان بود.

- آن‌گاه که داوود از دنیا رفت آن پسر نزد مادر سلیمان آمد و از او خواست به سلیمان بگوید: حال که تو سلطنت را بردی فلان زن پدرم را به همسری به من بده. حضرت سلیمان هم غیرتمند شد و برادرش را کشت.

آیا می‌توان باور کرد که حضرت سلیمان فقط به خاطر یک درخواست، برادر خود را بکشد؟ و نیز می‌توان باور کرد

۱۰۶. کتاب سموئیل، باب ۱۱، آیه ۲.

۱۰۷. انجیل یوحنا، باب ۲، آیه ۱۳-۱.

۱۰۸. سفر خروج، باب ۳۲، آیه ۹-۱.

۱۰۹. کتاب اول پادشاهان، باب ۱۱، آیه ۱۱-۱.

۱۱۰. سفر پیدایش، باب ۹، آیه ۳۲-۲۰.

۱۱۱. هوشع نبی، باب ۱، آیه ۲ و ۳.

۱۱۲. همان، باب ۳، آیه ۱۱.

۱۰۰. تواریخ ایام، باب ۲۲، آیه ۹-۶.

۱۰۱. دوم سموئیل، باب ۲۱، آیه ۹-۸.

۱۰۲. رک: اول تواریخ ایام، باب ۲۱، آیه ۳-۱.

۱۰۳. رساله پولس به غلاطیان، باب ۳، آیه ۱۳.

۱۰۴. کتاب اول پادشاهان، باب ۱۳، آیه ۲۹-۱۱.

۱۰۵. سفر پیدایش، باب ۱۹، آیه ۳۸-۳۱.



خواهد کرد و او پسر من خواهد بود و من پدر او خواهم بود و کرسی سلطنت او را بر اسرائیل تا ابدالابد پایدار خواهم گردانید^{۱۲۴}؛ «و مرا خواهد خواند که تو پدر من هستی، خدای من و صخره نجات من^{۱۲۵}؛ «خدا مرا گفت: او (سلیبان) را برگزیده‌ام تا پسر من باشد و من پدر او خواهم بود^{۱۲۶}؛ «و جمیع پسران خدا آواز شادمانی دادند^{۱۲۷}؛ «و به فرعون بگو: خداوند چنین می‌گوید: اسرائیل، پسر من و نخست‌زاده من است و به تو می‌گوییم: پسر مرا خداوند چنین می‌گوید: اسرائیل پسر من و نخست‌زاده من است و به تو می‌گویم: مرا رها کن تا مرا عبادت کند و اگر از رها کردنش ابا نمایی، همانا پسر تو، یعنی نخست‌زاده تو را می‌کشیم^{۱۲۸}؛ «او خانه‌ای برای من بنا خواهد کرد و من کرسی او را تا ابد استوار خواهم ساخت. من او را پدر خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود^{۱۲۹}».

۲. خداوند مرتکب خلاف و اعمال بد و ظالمانه می‌شود ظلم نیز هرگز شایسته پروردگار بی‌همتا و مهربان نیست؛ چه موجود ستمگر نیازمند است و نیازمند محدود؛ پس ستمکاری از حضرت حق به دور است، ولی در کتاب مقدس آمده است: «آن‌گاه موسی نزد خداوند برگشته و گفت: خداوند، چرا به این قوم بدی کردی و برای چه مرا فرستادی؟^{۱۳۰}؛ «چرا مثل خداوند بر من جفا کنیدی^{۱۳۱}؛ «[ایلیا= الیاس] خطاب به خداوند گفت: ای پهوه خدای من، آیا به بیوه‌زنی نیز که من نزد او مأوا گزیده‌ام بلا رسانیدی و پسر او را کشتی^{۱۳۲}؟»

۳. خداوند در وقت دشواریها پنهان می‌شود به توضیح نیازی نیست که آنکه دشواری و آسانی برایش فرق دارد و تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد خدا نیست: «ای خداوند، چرا دور ایستاده‌ای و خود را در وقتیهای تنگی

خاندان نبوت از حکم حرمت ازدواج با زن پدر ناآگاه بوده باشند و حال آنکه این کار بر پایه حکم صریح تورات حرام است! در سفر تثنیه آمده است: «ملعون باد کسی که با زن پدر خود همبستر شود^{۱۳۳}؛ هم‌چنین: «هیچ کس زن پدر خود را نگیرد و دامن پدر خود را منکشف نسازد^{۱۳۴}».

- از کتاب مقدس برمی‌آید که عیسی علیه السلام اهل نجات و از زمره جماعت رب نیست^{۱۳۵}.

ه) خداوند در عهدین

۱. پدر بودن خداوند در عهدین

خداوند برای بنی اسرائیل در حکم پدر است و بنی اسرائیل برای او در حکم پسر: «به‌درستی که تو پدر ما هستی؛ اگرچه ابراهیم ما را نشناسد و اسرائیل ما را به جا نیاورد، اما تو ای یهوه، پدر ما و ولی ما هستی^{۱۳۶}؛ «پس در دل خود فکر کن: به طوری که پدر پسر خود را تأدیب می‌نماید یهوه خدایت را تأدیب کرده است^{۱۳۷}؛ «و روزی واقع شده که پسران خدا آمدند تا به حضور خداوند حاضر شوند و شیطان نیز در میان ایشان آمد^{۱۳۸}؛ «خداوند، که قدوس اسرائیل و صانع آن می‌باشد، چنین می‌گوید... پسران مرا و اعمال دستهای مرا به من تفویض نمایید^{۱۳۹}؛ «ای فرزندان خدا، خداوند را توصیف کنید^{۱۴۰}؛ «پس گفتم که از این پس مرا پدر خواهی خواند و از من دیگر مرتد نخواهی شد^{۱۴۱}؛ «آیا جمیع ما را یک پدر نیست و آیا یک خدا ما را نیافریده است؟^{۱۴۲}؛ «پسر پدر خود و غلام آقای خویش را احترام می‌نماید؛ پس اگر من پدر هستم، احترام من کجا است؟... یهوه صباپوت به شما تکلم می‌کند: ای کاهنانی که اسم مرا حقیر می‌شمارید^{۱۴۳}؛ «او خانه‌ای برای اسم من بنا

۱۱۳. سفر تثنیه، باب ۲۷، آیه ۲۰.

۱۱۴. همان، باب ۲۲، آیه ۳۰.

۱۱۵. انیس‌الاعلام، ج ۱، ص ۳۴۴.

۱۱۶. اشعیا، باب ۶۳، آیه ۱۶؛ باب ۶۴، آیه ۸.

۱۱۷. سفر تثنیه، باب ۸، آیه ۵.

۱۱۸. ایوب نبی، باب ۱، آیه ۶.

۱۱۹. اشعیا، باب ۴۵، آیه ۱۲-۱۱.

۱۲۰. مزامیر، باب ۲۹، آیه ۱.

۱۲۱. ارمیا، باب ۴، آیه ۲۰.

۱۲۲. ملاکی، باب ۳، آیه ۱۰.

۱۲۳. همان، باب ۷-۶.

۱۲۴. اول تواریخ ایام، باب ۲۲، آیه ۱۱-۱۰.

۱۲۵. مزامیر، باب ۸۹، آیه ۲۶.

۱۲۶. اول تواریخ ایام، باب ۲۸، آیه ۷-۴.

۱۲۷. ایوب نبی، باب ۳۸، آیه ۷.

۱۲۸. سفر خروج، باب ۴، آیه ۲۴-۲۲.

۱۲۹. اول تواریخ ایام، باب ۱۷، آیه ۱۳.

۱۳۰. سفر خروج، باب ۶، آیه ۲۳.

۱۳۱. ایوب، باب ۲۰، آیه ۲۱.

۱۳۲. اول پادشاهان، باب ۱۷، آیه ۲۰.



پنهان می‌کنی؟^{۱۳۳}»؛ «ای تو که امید اسرائیل و نجات‌دهنده او در وقت تنگی می‌باشی، چرا مثل غریبی در زمین و مانند مسافری که برای شبی خیمه می‌زند شده‌ای؟ چرا مثل شخص متحیر و مانند جباری که نمی‌تواند نجات دهد هستی^{۱۳۴}؟»

۴. خداوند از اعمال خود پشیمان می‌شود
پشیمانی از عمل ویژه مخلوقها و موجودهای ناقص و نامعصوم است. اگر کسی از کردار خویش پشیمان شود، بی‌گمان آن کس «خدا» نیست؛ چه نقص محدود بودن است و موجود محدود خدا نیست و حال آنکه در عهدین آیه‌های بسیاری هست که بیانگر پشیمان شدن حق متعال است؛ برای نمونه می‌خوانیم: «پس چون خدا اعمال ایشان را دید که از راه زشت خود بازگشت نمودند و آن‌گاه خدا از بلایی که گفته بود که به ایشان برساند پشیمان گردیده و آن را به عمل نیاورد^{۱۳۵}»؛ «و خداوند پشیمان شده بود که شائول را بر اسرائیل پادشاه ساخته بود^{۱۳۶}».

«و چون فرشته دست خود را بر عرش لیم دراز کرد تا آن را هلاک سازد. خداوند از آن بلا پشیمان شد. به فرشته که قوم را هلاک می‌ساخت گفت: کافی است؛ حال دست خود را بازدار^{۱۳۷}»؛ «و خداوند پشیمان شد که انسان را بر زمین ساخته بود و در دل خود محزون گشت^{۱۳۸}»؛ «و خداوند گفت: انسان را که آفریده‌ام از روی زمین محو سازم. انسان و بهایم و حشرات و پرندگان هوا را؛ چنان‌که متأسف شدم از ساخت ایشان^{۱۳۹}»؛ «پس ایشان خدایان غیر را از میان خود دور کرده یهود را عبادت نمودند و دل او به سبب تنگی اسرائیل محزون شد^{۱۴۰}».

۵. خداوند بر دیگر خدایان پادشاهی و داوری می‌کند
باور به چندخدایی از مشهورترین باورهای شرک‌آمیز است و با این حال در کتاب مقدس شاهد آن نیز هستیم:

- ۱۳۳. مزامیر، باب ۱۰، آیه ۱.
- ۱۳۴. ارمیا، باب ۱۴، آیه ۸-۹.
- ۱۳۵. یونس نبی، باب ۴، آیه ۱۰.
- ۱۳۶. اول سموئیل، باب ۱۵، آیه ۳۵.
- ۱۳۷. اول سموئیل، باب ۲۴، آیه ۱۶.
- ۱۳۸. سفر پیدایش، باب ۶، آیه ۶.
- ۱۳۹. همان، آیه ۷.
- ۱۴۰. داوران، باب ۱۱، آیه ۱۶.

«زیرا که یهوه خدای بزرگ است و پادشاه عظیم بر جمیع خدایان^{۱۴۱}»؛ «خدا در جماعت خدا ایستاده است؛ در میان خدایان داوری می‌کند^{۱۴۲}».

۶. خداوند به خواب می‌رود و دچار آفت غفلت و فراموشی می‌شود

«ای خداوند، بیدار شو. چرا خوابیده‌ای؟ برخیز و ما را تا به ابد دور مینداز. چرا روی خود را پوشاندی و ذلت و تنگی ما را فراموش کردی^{۱۴۳}؟»

۷. سخنانی دیگر از ویژگیهای جسانی و انسانی خداوند در عهد عتیق

«و داوود پادشاه داخل شده به حضور خداوند نشست^{۱۴۴}»؛ «زیرا که آفریننده تو، که اسمش یهوه صباوت است، شوهر تو است و قدوس اسرائیل، که به خدای تمام جهان مسما است، ولی تو می‌باشی، زیرا خداوند تو را مثل زن مهجور و رنجیده‌دل خوانده است و مانند زوجه جوانی که ترک شده باشد خدای تو این را می‌گوید^{۱۴۵}»؛ «خداوند را که بر صهیون نشسته است بسرایید. کارهای او را در میان قومها اعلان نمایند^{۱۴۶}»؛ «خدا در یهودا معروف است و نام او در اسرائیل عظیم است. خیمه اوست در شالیم و مسکن او در صهیون^{۱۴۷}»؛ «خداوند در هیکل قدس خود است. جشان او می‌نگرد و پلکهای او بنی آدم را می‌آزماید^{۱۴۸}»؛ «آن‌گاه سلیمان گفت: خداوند فرموده است که در تاریکی غلیظ ساکن می‌شوم^{۱۴۹}»؛ «از بینی وی (خداوند) دود متصاعد شده و از دهان او آتش سوزان درآمد و اخگرها از آن افروخته گردید و آسمانها را خم کرده و نزول فرمود و تاریکی غلیظ زیر پایش بود. بر کروبیین سوار شده، پرواز نموده و بر بالهای باد نمایان گردید^{۱۵۰}»؛ «زیرا از روزی

- ۱۴۱. مزامیر، باب ۹۵، آیه ۳.
- ۱۴۲. همان، باب ۸۲، آیه ۱.
- ۱۴۳. مزامیر، باب ۴۵، آیه ۲۵-۲۴.
- ۱۴۴. دوم سموئیل، باب ۷، آیه ۱۸.
- ۱۴۵. اشعیا، باب ۵۴، آیه ۷-۵.
- ۱۴۶. مزامیر، باب ۱۰، آیه ۱۱.
- ۱۴۷. همان، باب ۷۷، آیه ۳-۱.
- ۱۴۸. همان، باب ۱۱، آیه ۵-۳.
- ۱۴۹. دوم تواریخ ایام، باب ۶، آیه ۱.
- ۱۵۰. دوم سموئیل، باب ۲۲، آیه ۱۲-۹.



وی سخن می‌گفت از نزد وی صعود نمود^{۱۵۹}؛ در تورات در ضمن بیان داستان آدم و حوا و جریان فریب خوردن آنها و رانده شدنشان از بهشت، میوه ممنوعه معرفت و دانش دانسته شده است و خداوند به گونه‌ای وصف شده که گویی از دانایی و معرفت یافتن انسان هراسناک است؛ افزون بر آنکه عامل فریب حضرت آدم نه شیطان، بلکه حوا دانسته شده است^{۱۶۰}. هم‌چنین خداوند نگران است که انسان با خوردن از این درخت به نیک و بد عارف شود و مبادا دست دراز کند و از درخت حیات نیز بخورد و تا ابد زنده بماند؛ پس انسان را از باغ عدن بیرون می‌کند^{۱۶۱}.

نتیجه‌گیری

۱. قرآن کریم آشکارا بیانگر آن است که کتابهای آسمانی گذشته تخریف شده و این تخریف هم در ساحت لفظ بوده است و هم معنا.
۲. یهودیان برای تخریف لفظی و معنوی کتاب مقدس فراوان کوشیده‌اند.
۳. مفسران قرآن و دانشیان مسلمان شیعه و سنی - جز افراد نادری از آنان- بر آن‌اند که عهدین دچار تخریف لفظی و نیز معنوی شده است.
۴. استدلالهای عقلانی برخاسته از معیارهای نقد کتاب در ساحت لفظ و معنا بیانگر آن است که عهدین بی‌هیچ تردیدی دچار تحریفهای فراوان در هر دو ساحت شده است.

۱۵۹. همان، باب ۳۵، آیه ۱۶-۱۳.

۱۶۰. رک: همان، باب ۳، آیه ۷-۳.

۱۶۱. همان، باب ۳، آیه ۲۴-۲۲.

که پدران شما را از زمین مصر برآوردم تا امروز ایشان را تأکید سخت نمودم و صبح زود برخاسته تأکید نموده و گفتم: قول مرا بشنوید^{۱۵۱}؛ «خداوند مرد جنگی است؛ نام بهوه است^{۱۵۲}؛ «و قوم شکایت‌کنان در گوش خداوند بد گفتند و خداوند این را شنیده غضبش افروخته شد^{۱۵۳}».

«و خداوند بوی خوش بویید و خداوند در دل خود گفت: بعد از این دیگر زمین را به سبب انسان لعنت نکنم، زیرا که خیال دل انسان از طفولیت بد است و بار دیگر همه حیوانات را هلاک نکنم؛ چنان‌که کردم^{۱۵۴}؛ «و خداوند در ستون ابر نازل شده بر در خیمه ایستاد و هارون و مریم را خوانده و ایشان هر دو بیرون آمدند و او گفت: ... من که بیهوه هستم خود را در میان رؤیا بر او ظاهر می‌کنم... و بنده من موسی شبیه خداوند را بعینه می‌بیند^{۱۵۵}؛ «و خداوند با موسی از روبه‌رو سخن می‌گفت؛ مثل شخصی که با دوست خود سخن می‌گوید^{۱۵۶}؛ «و چون گفت‌وگو را با موسی در کوه سینا به پایان برد بر دو لوح شهادت یعنی دو لوح سنگ مرقوم به انگشت خدا را به وی داد^{۱۵۷}؛ حضرت یعقوب، فرزند اسحاق با خدای متعال کشتی می‌گیرد و سرانجام پس از پیروزی و غلبه یعقوب بر خداوند نام او به اسرائیل تغییر می‌یابد^{۱۵۸}؛ «پس خدا از آنجایی که با

۱۵۱. ارمیا، باب ۱۱، آیه ۷.

۱۵۲. سفر خروج، باب ۱۵، آیه ۳.

۱۵۳. سفر اعداد، باب ۱۱، آیه ۱.

۱۵۴. سفر پیدایش، باب ۸، آیه ۲۲.

۱۵۵. سفر اعداد، باب ۱۲، آیه ۹-۵.

۱۵۶. سفر خروج، باب ۳۳، آیه ۱۱.

۱۵۷. همان، باب ۳۱، آیه ۱۸.

۱۵۸. سفر پیدایش، باب ۳۲، آیه ۲۹-۲۵.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- اسلام و کثرت‌گرایی دینی، محمد لگنهاوزن، ترجمه نجس جواندل، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۸۴ ش.
- اظهار الحق، رحمت‌الله هندی، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
- انجیل برنابا، برنابا، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۲ ش.
- انیس الاعلام فی نصره الاسلام، محمدصادق فخرالاسلام، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۴ ش.
- آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، محمدجواد بلاغی، قم، بعثت، ۱۴۲۰ ق.

- باستان‌شناسی کتاب مقدس، جان الدر، ترجمه سهیل آذری، تهران، نور جهان، ۱۳۳۵ ش.
- بحار الأنوار، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۹۲ ق.
- تاریخ تفکر مسیحی، تونی لین، ترجمه روبرت آسریان، تهران، فرزانه، ۱۳۸۰ ش.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن طوسی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- تحقیقی در دین مسیح، جلال‌الدین آشتیانی، تهران، نشر نگارش، ۱۳۶۸ ش.
- تفسیر المنار، محمد رشیدرضا، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۳ ق.
- التفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ق.
- راه سعادت در اثبات نبوت، ابوالحسن شعرانی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۹ ق.
- صیانة القرآن من التحریف، محمدهادی معرفت، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
- فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر
- زمخشری، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- کنز العمال، علی بن حسام‌الدین متقی هندی، بیروت، مکتبه التراث الإسلامی، ۱۳۸۹ ق.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
- مفاتیح الغیب، محمد بن عمر فخر رازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبائی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- نور الثقلین، عبدعلی بن جمعه عروسی حویزی، قم، مؤسسه اساعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- *Harper's Bible Dictionary*, Paul J. Achtemeier (ed.), San Francisco, Harper & row, 1985.
- *Self-Contradictions of the Bible*, William Henry Burr, New York, A.J.Davis & Company, 1860.
- "The New Testament", Luke Timothy Johnson, in: *The Blackwell Companion to Catholicism*, Buckley, James J., Fredrick Christian & Trent Pomplun (eds.), Oxford, UK; Malden, MA: Blackwell Pub, 2007.
- *The Oxford companion to the Bible*, Bruce M.Metzger, & D. Coogan Michael (eds.), New York, Oxford University Press, 1993.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

